

الفبای خواندن

از چاپلوند
ترجمه فرخ تمیمی

فرگرد دوم

ادب (ادبیات = Literature) چیست، زبان چیست، و ... ؟
ادب زبان سرشار از معناست .

و ادب مهین، صرفاً " زبان سرشار معنی تا انتها درجه ممکن است، (ا.پ. در
چگونه بخوانیم) .

اما زبان ؟

گفتاری یا نوشتاری؟

زبان گفتاری صدای تقسیم شده به یک نظام صوتی از خرخر و هیس هیسها و ازین
دست است . آن را کلام " ملفوظ " می نامند .

" ملفوظ " یعنی که زبان گفتار مرزبندی شده و عدهای بر این طبقه بندی به توافق
رسیده اند . یعنی بگوییم ما کم و بیش توافق تقریبی داریم درباره صداهای مختلفی که
ادا می شود با

الف، ب، پ، ت، و ...

زبان نوشتاری، همانگونه که در فصل سرآغاز گفتیم، می تواند شامل (همچون در
اروپا و جاهای دیگر) علایم نماینده این صداهای گونه گون باشد .

به نسبت توافق تقریبی وجود دارد که گروه این صداها یا علامتها باید کم و بیش
برابر باشد با موضوع، فعل یا حالتی

گره، جنبش، صورتی [رنگ]

نوع دیگر زبان شروع می شود با تصویر گره بودن، یا چیزی جنبنده یا مخلوق، یا

مربوط به گروهی از چیزها که در مقتضیات معینی رخ می‌دهند یا در کیفیتی مشترک سهیم اند .

شیوه برخورد

در دنیای معاصر ما ، چندان مهم نیست که آزمایش موضوعی را از کجا می‌آغازید ، به شرطی که آنقدر ادامه دهید تا دوباره به نقطه آغاز برسید . فرض کنید از یک کره یا مکعب شروع می‌کنید ، باید پیش بروید تا از همه جوانب آن را دیده باشید . یا اگر به چهارپایه یا میز می‌اندیشید ، باید ادامه دهید تا وقتی که سپایه داشته باشد و سرپا بایستد ، یا چهارپایه و به آسانی واژگون نگردد .

کاربرد زبان چیست ؟ چرا تحصیل ادب کنیم ؟

زبان بدبهبی است که خلق شده و روشن است که برای ارتباط به کار می‌رود :

و ادب خیر داغی است به داغی خود باقی . .

این چیزها بسته به اهمیتی است که برایشان قائل‌اید . ارتباط شما به نسبت می‌تواند دقیق باشد . علاقه به یک بیان کم و بیش می‌تواند پایدار بماند . مثلاً " من نمی‌توانم علاقه‌ام را به تاهیری کنفسیوس یا اشعار هومری از دست بدهم . بسیار مشکل است که یک داستان پلیسی را دوبار بخوانم ، یا بهترینست بگویم ، تنها یک داستان پلیسی خیلی خوب ، پس از فترتی دراز ، واخواندنی است ، چون آدم چنان سردستی‌اش خوانده که تقریباً " بکلی از یادش برده .

مسایل مزبور رخ داده‌های طبیعی است ، به مثابه پیمانیه یا سنج به کار می‌آیند . برای هیچ دو آدمیزاده‌ای این " اندازه‌ها " یکسان نیستند .

منقذی که درباره سنجش‌های پیشین خویش ، حکم شخصی ارائه نکند صرفاً " یک خرده‌گیر نامعتمد است . او سنجشگر نیست بل تکرار کننده نتایج دیگران است .

KRINO : برگزیدن برای خود ، برگزیدن . اینست مقصود واژه .

هیچکس چندان ساده‌لوح نیست که از من بخواهد تا اسبی یا حتا اتوموبیلی برایش برگزینم .

پیزانلو اسبها را چنان نقاشی کرد که آدمی نقش را به خاطر می‌آورد ، و دوک میلان او را به بولونیا فرستاد تا اسبها را بخرد . حالا چرا " شعور طبیعی " مشابهی نمی‌تواند در مطالعه ادب عملی باشد ، چیزی است که همیشه ماورای فهم من بوده و هست .

پیزانلو بلد بود به اسبها بنگرد .

شما فکر می‌کنید هر که بخواهد شعر را بفهمد ، یکی از دو کار یا هر دو را می‌کند ، یعنی به آن می‌نگرد یا گوش می‌دهد . حتا ممکن است به آن بیندیشد ؟ و اگر صواب‌دیدی خواست پیش کسی می‌رود که چیزی درباره‌اش می‌داند ؟

اگر می‌خواستید مطلبی راجع به اتوموبیلی بدانید، پیش کسی می‌رفتید که اتوموبیلی ساخته و رانده، یا کسی که صرفاً "درباره" آن شنیده؟
و از دو نفری که اتوموبیل ساخته‌اند، نزد آن که اتوموبیل خوبی ساخته می‌رفتید یا دیگری که چیزی سرهم کرده؟
آیا به اتوموبیل واقعی نگاه می‌کردید یا فقط به مشخصاتش؟
در باب شعر چنین است یا چنین می‌نماید که به مسائل قابل توجهی باید نگاه کرد.
و از قرار معلوم مشخصات درست بسیار اندکی در دسترس می‌باشد.

دانته می‌گوید: "ترانه ترکیب وازگان از برای موسیقی است" من هیچ نقطه بهتری برای شروع نمی‌شناسم. این گفته یا چیزی از این دست از کالریج یادکویسی است که کیفیت یک "شاعر مهین همه‌جا حاضر است و هیچ‌جا همچون هیجانی متمایز به چشم نمی‌آید." این سرآغاز خطرتری می‌باشد، شاید درست است. بیان دانته جای بهتری است برای آغازیدن چرا که خواننده یا شنونده را از آنچه واقعا می‌بیند یا می‌شنود به راه می‌اندازد، به جای انصراف ذهنش از آن واقعیت به چیزی که فقط می‌شود تقریباً "از واقعیت استنتاج یا فرض شود و ملاک آن، چیزی سوای قلمرو ویژه یا محدود واقعیت نمی‌تواند باشد.

فرگرد سوم

ادب در خلاء نمی‌زید. نویسندگان، پس وظیفه اجتماعی صریحی دارند که با توانایی‌شان به نام نویسنده دقیقاً "هنخواست. این فایده اصلی آنانست. همه بهره‌های دیگر، نسبی و گذرا و تنها در ارتباط با نگرشهای یک ارزیاب ویژه، برآورد شدنی است.

هواداران اندیشه‌های معین، ممکن است نویسندگان موافق خود را بیش از دیگر نویسندگان ارزیابی کنند، آنها در صورت امکان و بارها نویسندگان ناتوان هم - حزب و هم - دین خویش را ارزشمندتر از نویسندگان توانای حزب و دین دیگر قلمداد کرده‌اند. لیکن اصلی مستعد تخمین و مستقل از کلیه مسائل دیدگاهها وجود دارد. نویسندگان توانا کسانی هستند که زبان را کارآمد نگاه می‌دارند. یعنی آن را دقیق نگاه می‌دارند، پاک نگاه می‌دارند.

مهم نیست که نویسنده توانا می‌خواهد مفید باشد یا نویسنده ناتوان برآنست تا آسیب برساند.

زبان وسیله اصلی ارتباط بشر است.
اگر دستگاه عصبی حیوانی احساس و تحریکش را نرساند، حیوان لاغر می‌شود. اگر ادب ملتی سقوط کند، ملت تکیده می‌شود و به زوال می‌گراید.

فابونگرار شما نمی‌تواند به نفع توده مردم قانون وضع کند، فرمانده شما نمی‌تواند فرمان دهد، رئیس‌جمهورتان (اگر کشوری دموکراتیک باشید) نمی‌تواند به "نمایندگان" خود دستور دهد مگر به یاری زبان. زبان سر در گم طبقات فریبکار تنها به کار مقصودی گذرا می‌آید.

مقدار محدودی از ارتباط درباره موضوعهای معین از راه فرمول‌های ریاضی می‌گذرد، از راه هنرهای شکلیه (پلاستیک)، از راه شکل‌های هندسی، از طریق صور صرف خنثیایی، اما نه کسی قصد دارد اینها را به جای زبان همگان بگذارد و نه کسی هم پیشنهاد می‌کند که این شدنی یا نزدیک به صلاح است.

یونان و رم به یاری زبان به تمدن رسیدند. زبان شما در شمار نویسندگان شماست. اما این زبان صرفاً "برای ثبت چیزهای بزرگ انجام داده شده نیست."

هوراس و شکسپیر قادرند ارزش شگفتی آور و هوش‌افزای آن را بیان کنند، اما آن کار منتهای اهمیت را نمی‌رساند.

رم با زبان ویژه، قیصر، اوید و تاسینوس، طلوع و در اختلاط علم معانی بیان، یعنی "زبان سیاستمدار برای نهفتن اندیشه" غروب کرد و ...

مرد فهیم، مادامی که کشورش اجازه می‌دهد که ادبش به نیستی گراید و می‌گذارد که نوشتار خوب با خفت رویاروی شود، دیگر نمی‌تواند خاموش بنشیند و تن به قضا بسپرد. همچنان که یک یزشک خوب، در احوالی که طفل بیخبری خود را به میکرب سل می‌آلاید، نمی‌تواند خاموش و خوشنود بنشیند به این گمان که طفل فقط شیرینی مربایی می‌خورد.



زوال نوشتار برای مردمی که می‌فهمند [زوال] بر چه دلالت دارد و آخر کار به کجا می‌انجامد، می‌تواند خشم مجسم نشده‌ای را سبب شود. فهماندن این به مردم بسی مشکل است. تقریباً "امکان ندارد که مرحله‌ای از چنین خشمی را بیان کنید بی‌آنکه "برانگیخته" یا چیزی از این دست نامیده شوید.

با همه اینها، "بدون زبان، سیاستمدار نمی‌تواند حکومت کند، عالم نمی‌تواند کشف‌های خویش را قسمت کند، انسانها نمی‌توانند در باره کار خردمندانه به توافق برسند،" و تمامی اعمال و حالاتشان متأثر از کاستیها یا فضایل اسلوب ویژه زبان است.

قومی که آموخته با نوشتار سست بی‌بالد، قومی است در فراگرد از دست دادن گیر از سلطه خویش و خویشتن. و این سستی و زمختی چیز ساده و فضیحت‌آمیزی همچون نحو نامنظم و درشت نیست. آن مربوط به وابستگی شیوه بیان نسبت به مفهوم است. نحو درشت و نامنظم گاهگاهی بسیار شریف جلوه می‌نماید. و جمله‌ای که استادانه ساخته

شده، گهگاه صرفاً " استتاری ماهرانه می‌تواند باشد .

۲

مجموع خرد بشر در هیچ زبان واحدی ننگجیده و هیچ تک زبانی شایسته بیان تمامی صور و درجات ادراک بشری نیست . این عقیده‌ای است بس ناخوشایند و تلخ . اما نمی‌توانم نادیده‌اش بگیرم . مردم گاهگاهی تقریباً " تعصبی را در مبارزه با عقاید " ثابت " در زبانی واحد ، بسط می‌دهند . به گفته کلی اینها " تمایلات تعصب‌آمیز ملت است . " (هر ملتی .)

آب و هواهای گونه‌گون و خونهای جور به جور ، نیازهای متفاوت دارند .

صرافت طبع‌های متنوع ، بی‌میلی‌های رنگ به رنگ ، نسبت‌های گونه‌گون در بین گروه‌های مختلف انگیزه و عدم رغبت ، ساختمان ناهمسان گلوها و همه اینها ، در زبان رد اثر می‌گذارند و آن را برای ارتباط‌ها و ثبتهای معینی آماده‌تر و یا ناآماده‌تر می‌سازند .

بلندهمتی خواننده ممکن است متوسط باشد و همت بلند هیچ دو خواننده یکسان نیست . معلم می‌تواند آموزش خود را تنها متوجه کسانی کند که می‌خواهند بیشتر بیاموزند . لیکن به هر قیمت می‌شود آنها را با " اشتهاور "ی به راه بیندازد ، او می‌تواند دستکم یک صورت چایی از چیزهایی که در ادب یا بخش معینی از آن باید آموخت به ایشان بدهد .

نخستین گلاب رکود و رخوت ، ممکن است بیخبری محض از گستره موضوع باشد ، یا بی‌رغبتی ساده‌ای برای رخت برون کشیدن از ورطه نیمه - بیخبری . عظیم‌ترین سد گویا به دست آموزگارانی بنا شده که اندکی بیش از عوام می‌دانند ، کسانی که می‌خواهند از خرده معلومات خود بهره بردارند و سخت مخالف کوچکترین کوشش برای فرا گرفتن هر چیز بیشترند .

صحافی مهر آذر

سازنده جلد کتاب، مجله، لغتنامه، آلبوم و...

بلوار کشاورز - اول ۱۶ آذر - پلاک ۱۱۸ - تلفن ۹۳۵۶۱۲